

# زمان و مکان و آسیب‌شناسی آن در استنباط احکام

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۰ تأیید: ۸۹/۲/۱۵

ابوالقاسم رحیمی بالویی\*

## چکیده

یکی از پرسش‌های بنیادین در فلسفه فقه، این است که، با وجود ادعای خاتمیت و ثبات دین، احکام شرعی در مواجهه با نیازهای متغیر و مقتضیات متحول زمان و مکان، چگونه می‌توانند مؤثر و کارآمد باشند؟ فهم درست چگونگی تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، خود نوعی اجتهاد ویژه را می‌طلبد و طریقی خاص برای دستیابی به برخی احکام شرعی است. آگاهی کافی از مسائل روز و اهتمام درست و منطقی به مقتضیات زمان و مکان، هم در خود احکام و هم در نحوه اجتهاد و استنباط، مؤثر است. بررسی این مسئله که متصدیان استنباط و مدعیان فهم شریعت تا چه مقدار توانسته‌اند در مواجهه با این مقتضیات شناور و متغیر زمان و مکان موفق

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

باشند، نیازمند آسیب‌شناسی استنباط در مواجهه با این امور است. در این نوشتار سعی بر آن است تا پاسخی صحیح و مستند به مسئله یادشده داده شود؛ البته با در نظر گرفتن این پیش‌فرض که نیازهای بشر به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شده و بخش ثابت دارای وصف جاودانگی (همه‌زمانی) و جهانی (همه‌مکانی) است و بخش متغیر آن با تغییر عوامل و زمینه‌ها، متغیر و متحول می‌شود و به تناسب، احکام هر بخش متفاوت خواهند بود.

**واژگان کلیدی:** زمان و مکان، مقتضیات، استنباط، احکام شرعی، آسیب‌ها.

## ۱. مفهوم‌شناسی

مقصود از زمان و مکان در این بحث، زمان و مکان فی‌نفسه نیست، بلکه مراد از آن مجموعه اوضاع و احوالی است که مقتضیات خاصی می‌طلبند؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس: آن کس که زمان خویش را بشناسد، اشتباهات، به او هجوم نمی‌آوردند (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۱).

همچنین از امیرالمؤمنین علی علیه السلام این گونه نقل شده است که فرمود:

حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه: در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۸۰).

پیداست که مراد از زمان و مکان در این روایت، اوضاع، احوال و مقتضیات زمان است، نه خود زمان فی‌نفسه. شهید مطهری درباره اقتضات زمان و مکان می‌گوید:

مقتضیات زمان، یعنی مقتضیات محیط، اجتماع و زندگی بشر (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۳).

مراد از احکام شرعی، مجموعه‌ای از مجعولات شرعی است که موضوعش عمل مکلفان است؛ البته برخی از این احکام به طور مستقیم موضوعش عمل مکلف است، مثل وجوب نماز و حلیت بیع، و برخی به طور غیرمستقیم، مانند طهارت اشیاء پاک مثل آب و خاک، و نجاست اشیاء نجس مثل خون و بول یا زوجیت زوج و زوجه.

مقصود از تأثیرگذاری زمان و مکان بر استنباط، حاکمیت فقه در لوای انطباق منطقی بر حوادث، مقتضیات و مناسبات جدید و هدایت آنها در مسیر صلاح و تعالی انسانی است، نه محکومیت و تبعیت از آن، بدان‌گونه که در نظری سطحی، به ذهن تداعی می‌شود.

«آسیب‌شناسی» در عنوان یادشده، به معنای کشف خطاهایی است که برخی افراد در نحوه مواجهه و تعامل با مقتضیات جدید زمان و مکان، مرتکب شده‌اند؛ به این معنی که در مقدار تأثیر دادن شرایط زمان و مکان در استنباط احکام، افراط یا تفریط کرده‌اند.

## ۲. ضرورت بحث

در دنیای معاصر که دگرگونی و تحول در زندگی فردی و اجتماعی انسان، آهنگی خاص به خود گرفته است، تنظیم و تعیین احکام شرعی دائم برای مکلفان کار آسانی نیست؛ چنان‌که فهم درست و دقیق گزاره «دائم بودن» نیازمند معرفت و مهارتی جامع و ژرف به همه ابعاد و زوایای شریعت است.

با رحلت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و قطع رابطه مستقیم و حیانی و غیبت خاتم اوصیا علیه السلام، زبان گویا و ضامن فهم و اجرای شریعت، مسائل و مشکلات مربوط

به نحوه کشف و اجرای احکام شرعی به تدریج رخ نمود. با ظهور شرایط و مقتضیات جدید زمانی و توسعه جغرافیایی گستره اجرای احکام شریعت، مسئله نسبت میان احکام شرعی و نیازهای متغیر زمانی و مکانی، وارد مرحله‌ای ویژه شده است؛ یعنی واقعیتهای به نام تغییرات و تحولات گوناگون در زندگی بشر وجود دارد که احکام شرعی با داعیه حفظ و حمایت از زندگی مادی و معنوی انسان، نمی‌تواند به آن بی‌اعتنا باشد و به‌ناچار با آن مواجه خواهد شد.

اصطلاح «الحوادث الواقعة» که در روایات آمده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۶۹ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۰، باب ۱۱، ح ۳۳۴۲۴)، بیانگر اهتمام جدی شارع مقدس به تحولات جدید در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. در نتیجه بحث از «آسیب‌شناسی نحوه تعامل با مقتضیات زمان و مکان در استنباطات فقهی»، بحث درباره اوضاع، حوادث و مسائل جدیدالوقوعی است که در زندگی مکلفان رخ می‌نماید و متصدی استنباط باید احکام شرعی آنها را با استفاده از منابع اصلی استنباط کند.

بحث تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی در علوم مرتبط با آن، نظیر فقه، اصول، کلام و... به صورت مستقل مطرح نشده است؛ البته جایگاه علمی و منطقی آن در فلسفه فقه است که متأسفانه این دانش تا امروز در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته است.

«غفلت از مقتضیات زمان و مکان از یک سو و ناآشنایی با اهداف، مقاصد و همچنین روح حاکم بر شریعت از سوی دیگر، برخی متصدیان استنباط یا مدعیان آشنایی با شریعت را در مواجهه با مسئله فوق دچار چالش‌های جدی کرده است. برای تأیید و متمیم این بخش، به کلام امام راحل علیه السلام استناد می‌کنیم

که فرمود: «مصلحت نظام را در نظر بگیرید؛ چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری است» (امام خمینی □، ۸/۱۰/۶۷).

«مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوی و زهدی که درخور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد» (امام خمینی □، ۳/۱۲/۶۷).

### ۳. مبنا و مفروض تحقیق در تعامل با مقتضیات جدید

انسان به حکم «وخلق الانسان ضعيفا» (نساء: ۲۸) از لحاظ «فعلیت» از بسیاری از حیوانات ناتوان‌تر پا به عرصه هستی می‌گذارد، ولی به مقتضای «فتبارک الله أحسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴) از لحاظ استعداد و راهی که می‌تواند با اختیار خود آن را طی کند از همه مخلوقات کامل‌تر و مجهزتر به دنیا می‌آید. انسان دارای قوه انتخاب، کشف، ابتکار و خلاقیت بوده، قادر است شکل تولید و توزیع مایحتاج خود را عوض

کند، ابزارها و وسایل جدیدتر و بهتر از پیش اختراع کند، سیستم زندگی خود را عوض و در روابط اجتماعی خود و طرز تربیت و اخلاق خود تجدیدنظر کرده، محیط، زمین، زمان، و اوضاع و احوال اجتماع را به نفع خود تغییر دهد.

اکنون پرسش این است: اسلام به مثابه دین و قانون زندگی، با مقتضیات متغیر زمان چه می‌کند؟ آیا با مقتضیات زمان نبرد می‌کند و جلوی قدرت خلاقه و نیروی ابتکار بشر را می‌گیرد و نمی‌گذارد که انسان، محیط، زمین و زمان را عوض کند؟ یا برعکس، نظر اسلام این است که باید تسلیم زمان و مقتضیات زمان شد؟ یا نظر سومی در کار است؟ آیا انسان می‌تواند مسلمان باشد و در عین حال خود را با مقتضیات زمان تطبیق دهد یا نه؟ با توجه به اینکه مقتضیات زمان تغییر می‌کند و به‌ظاهر لازمه دینداری این است که انسان، خود را در مقابل مقتضیات زمان نگاه دارد، حال چگونه امکان دارد انسان دیندار بماند و خود را با آن تطبیق دهد؟ و راه چاره در این باره چیست؟

در پیش‌فرض این نوشتار، منطقی و ضروری آن است که با توجه به «اهداف، مقاصد و روح حاکم بر شریعت اسلامی» باید میان مقتضیات همسو با روح شریعت اسلامی و غیرهمسو با آن، تفکیک قائل شد. مقتضیات همسو فی‌الجمله می‌توانند در استنباط حکم شرعی نقش‌آفرین باشند؛ اما مقتضیات غیرهمسو، باید از نقش‌آفرینی بر اجتهاد و استنباط کنار گذاشته شوند، مگر در اوضاع ویژه و به‌اصطلاح از باب «اکل میته» که مجموعه‌ای از مقتضیات اضطراری، موقتاً و آن‌هم با اجازه خود شرع تأثیرگذار هستند و البته این قسم را نیز به نحوی می‌توان به مقتضیات همسو ملحق دانست.

#### ۴. گونه‌های تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر احکام شرعی

ممکن است تأثیر شرایط و مقتضیات جدید زمان و مکان بر احکام شرعی، به یکی از گونه‌های ذیل باشد:

##### ۴-۱. تأثیر در مرحله انشاء و جعل حکم

احکام واقعی الهی دارای مناطات خاص خود و مترتب بر مصالح و مفاسد واقعی هستند که خاستگاه آنها عقل ناب است و قضایای عقل ناب نیز منطقیاً «کلی»، «دائم» و «ذاتی» هستند؛ ازاین‌رو وجود نسخ در آنها این‌گونه توجیه می‌شود: موضوع، امری زمانی یا مکانی است و با سپری شدن زمان مخصوص یا تغییر مکان ویژه، حکم نیز برداشته شده است. مرحوم خوئی رحمته الله در این باره می‌گوید:

أن دخل خصوصیات الزمان فی مناطات الأحكام مما لا یشک فیہ عاقل، فإن یوم السبت - مثلاً - فی شریعة موسی علیه السلام قد اشتمل علی خصوصية تقتضی جعله عیداً لأهل تلك الشریعة دون بقية الأيام، و مثله یوم الجمعة فی الإسلام، و هكذا الحال فی أوقات الصلاة و الصیام و الحج، و إذا تصورنا وقوع مثل هذا فی الشرائع فلنتصور أن تكون للزمان خصوصية من جهة استمرار الحكم و عدم استمراره. فیکون الفعل ذا مصلحة فی مدة معينة، ثم لا تترتب علیه تلك المصلحة بعد انتهاء تلك المدة، و قد ینکون الأمر بالعکس (خوئی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۱).

سخن ایشان به این معناست که نسخ به معنای تقید حکم مطلق به وسیله زمان است و چنین چیزی، در همه شرایع و نظام‌های حقوقی وجود دارد. احکام

نسخ شده حکایت از وجود مقتضیات جدید می‌کند؛ یعنی حکم شرعی در مدت معینی مصلحت داشته است و پس از آن مدت، دیگر آن مصلحت برحکم مترتب نیست.

با دقت در شریعت اسلام، به‌خوبی مشخص می‌شود که، شرایط و مقتضیات زمان و مکان تا چه اندازه در تشریح حکم یا تغییر آن نقش دارند. شارع مقدس علی‌رغم اینکه براساس علم ازلی خویش احکام را جعل می‌کند، اما شرایطی را که باید حکم در آن اجرا شود لحاظ می‌کند. از احکام منصوصه که ادعای نسخ آن شده، این آیه است: *واللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البيوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا واللذان یاتیانها منکم فاذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان توابا رحیما (نساء: ۱۵-۱۶)*.

شیخ طوسی رحمته الله درباره آیه یادشده می‌گوید:

و الذى علیه جمهور المفسرين أن الفاحشة الزنا، و أن الحكم المذكور فى الآية منسوخ بالحد المفروض فى سورة النور، ذهب إليه الحسن، و مجاهد، و قتادة، و السدى، و ابن زید، و الضحاک، و البلخی، و الجبائی، و الطبرى، و الزجاج، و غیرهم (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۴۴).

## ۲-۴. تأثیر در مرحله فعلیت حکم

این تأثیر برخلاف صورت قبل (نسخ) که در مرحله جعل و انشای حکم بود، در مرحله فعلیت یافتن حکم و از طریق موضوع است. اگر موضوع حکم را به همه آنچه در فعلیت یافتن حکم دخیل است، تعریف کنیم، در این صورت تا زمانی که تمام عناصر و عوامل تشکیل‌دهنده موضوع

پدید نیابند، حکم فعلیت نمی‌یابد و به اصطلاح اصولیان، «وجود فعلی حکم» مترتب بر «وجود فعلی موضوع» است (ر.ک به: خوبی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱ / موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۶).

با پذیرش این واقعیت که بسیاری از موضوعات احکام شرعی از موضوعات عرفی و امضایی‌اند، از این رو تغییر احکام آنها با تغییر و تحول در موضوعات آنها، پذیرفتنی خواهد بود. شهید اول رحمته الله در بحثی با عنوان «يجوز تغير الاحكام بتغير العادات» می‌گوید:

هرگاه زن و شوهر بعد از عمل زناشویی اختلاف در پرداخت مهر نمودند، هر چند روایت دال بر تقدیم گفته شوهر است (نجفی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۵)، لکن در این زمان باید گفته زن را مقدم کرد؛ زیرا روایت اشاره شده ناظر به عادت وارد در فرضی است که شوهران مهر را قبل از عمل زناشویی پرداخت می‌نمودند (مکی عاملی (شهید اول)، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲)، اما این عادت و عرف تغییر کرده و جای خود را به عادت دیگری داده است که زنان مهر خود را قبل از واقعه مطالبه نمی‌کنند. در اینجا در واقع باید به نصی دیگر عمل کرد؛ نصی که مسئولیت اثبات پرداخت مهر را بر مدعی (شوهر) می‌گذارد و از منکر و مدعا علیه (زن) به یک قسم اکتفا می‌نماید (نجفی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۷۰ - ۱۷۲).

البته تغییر و تحول موضوع، همیشه به یک شکل نیست؛ گاه تغییر و تحول تا ذات و ماهیت موضوع را فرا می‌گیرد؛ و گاه به قیود، شرایط یا صفات موضوع اکتفا می‌کند؛ و گاه در خود موضوع هیچ تحولی به وجود نمی‌آید، ولی در

نسبت‌ها و اضافاتِ موضوع گونه‌ای از تحول پدید می‌آید؛ زمانی هم دگرگونی به صورت توسعه یا تضییق موضوع رخ می‌نماید. هریک از این تغییرات گاه پیدا و گاه ناپیداست. قهراً، تشخیص درست این موارد و برخورد مناسب و اقدام بایسته در این اوضاع، خود ژرف‌اندیشی و اجتهادی ویژه را می‌طلبد.

به هر حال، احکام الهی با قیود، شروط و ویژگی‌های خاصی بر موضوعات خاص استوار است. حال اگر آن شرایط، قیود و ویژگی‌های خاصِ موضوع، هیچ‌گاه تغییر نیابند، قهراً حکم الهی نیز تا ابد تغییر نخواهد کرد؛ و روایت: «حلال محمد حلال الی یوم القیامة...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۷ — ۱۸ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۶) نیز بر همین معنا دلالت دارد. اما اگر بر اثر گذشت زمان و تغییر مکان، آن قیود، شروط و ویژگی‌ها، دچار دگرگونی شود، به‌ناچار حکم نیز دگرگون خواهد شد.

نمونه‌های زیر از مصادیق تحول و تغییر در موضوع است که در مرحله فعلیت حکم شرعی تأثیرگذار است:

#### نمونه اول: تغییر ماهوی موضوع

تبدیل مشروب الکلی به سرکه یا تحول پول و نقد رایج، از مصادیق تحول ماهوی است. در نمونه اخیر، پول و نقد رایج در گذشته، ارزش ذاتی و ابزار داد و ستد داشت، در حالی که امروزه خالی از ارزش ذاتی و نشانه علامتی از قدرت خرید، ابزار کنترل سیاست اقتصادی توسط دولت و وسیله مبادله است.

### نمونه دوم: تغییر کارکرد موضوع

«شطرنج» و «خون» از موضوعاتی هستند که تحول کارکرد به آنها راه یافته است. شطرنج در گذشته عمل قمارگونه و حرکتی برای برد و باخت بود، بدون اینکه ثمره مثبتی بر آن مترتب باشد؛ در حالی که در زمان ما، عملیاتی برای حرکت و رشد فکری و وسیله‌ای در پرورش سرعت انتقال و محاسبه است. خون نجس نیز چنین است. در گذشته عنصر فاقد منفعت قابل توجه و حداکثر منفعت حلال آن - آن‌هم مطابق نظریه جواز انتفاع از عین نجس - رنگ زدن لباس و امثال آن بود؛ در حالی که در عصر ما مایه سلامت و حیات انسان‌هاست. بر همین قیاس می‌توان اعضای بدن را نیز شبیه خون دانست.

### ۳-۴. تأثیر بر متعلق و مصداق

متعلق حکم، همان فعل خارجی مکلف است. فرق موضوع حکم و متعلق آن در این است که موضوع، کلی و مفروض‌الوجود لحاظ می‌شود و در واقع، سبب برای حکم و در رتبه مقدم بر آن است، ولی متعلق حکم، جزئی و محقق‌الوجود است که مسبب از حکم و در رتبه متأخر از آن است.

### نمونه اول

در آیه شریفه: «لا تاكلوا اموالکم بالباطل» (بقره: ۱۸۸) موضوع «اکل بالباطل» است، ولی عمل خارجی مکلف متعلق و مصداق آن است. ممکن است عمل مکلف در زمان و شرایط خاص، مصداق «اکل بالباطل» محسوب شود، ولی در زمان و شرایط دیگر مصداق آن محسوب نشود.

## نمونه دوم

مسئله‌ای وجود دارد که درباره حرمت مربوط به «حفظ کتب ضاله» مطرح است، با این مضمون: آیا در عصر حاضر و اوضاع کنونی، نگهداری، مطالعه، آموزش و ترویج علمی آنها و خرید و فروش و... حرام است یا خیر؟ در میان متقدمان و متاخران، نظر مشهور بر حرمت حفظ و نگهداری کتب ضاله است. شیخ مفید در **المقنعة** (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۸۸)، محقق در **شرایع** (محقق حلی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴)، شهید اول در **لمعه** (مکی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۵۷۷)، مقدس اردبیلی در **مجمع الفائدة و البرهان** (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۵۷) و... حکم به حرمت داده، آن را در بحث مکاسب محرمه گنجانده‌اند. مرحوم شیخ انصاری با آنکه به‌صراحت به حرمت حفظ و نگهداری کتب ضاله فتوا می‌دهد، با تبیین و تعریف موضوع کتب ضاله، زمینه فکری و اجتهادی لازم را در اختیار فقهای متأخر قرار می‌دهد تا در شرایط حصول اضلال به سبب حفظ و نگهداری کتب ضاله حداقل در کتابخانه‌ها، مردد شوند. در زمان حاضر مانند گذشته شاید نتوان به راحتی حکم حرمت و نگهداری کتب ضاله را صادر کرد؛ چون با توسعه چشمگیر امکانات چاپ، ذخیره، تکثیر و فناوری ارتباطات در دنیای جدید و وسایل پیشرفته اطلاع‌رسانی، وضعیت به گونه‌ای است که از میان برداشتن این کتابها نزدیک به محال است. در نتیجه بر اهل تحقیق در معارف دینی و سنگربانان شریعت، لازم است که این کتب را در دسترس داشته باشند و در آن مطالعه، تحقیق و تدقیق کنند و از پیش، عرصه را بر گمراهان تنگ کنند.

### نمونه سوم

برص (پیسی) زن و قرن و عَنَن یا ناتوانی جنسی شوهر از اسباب فسخ نکاح محسوب می‌شوند؛ زیرا از امراض صعب‌العلاج هستند و از رغبت معاشرت می‌کاهند یا مانع آن می‌شوند. حال در زمان حاضر، اگر علم پزشکی بتواند با دارو یا عمل جراحی ساده این عیوب را ظرف چند روز برطرف کند، آیا باز هم باید آنها را از اسباب فسخ نکاح شمرد؟

در حکم بالا، موضوع حکم، مرض صعب‌العلاج است، که هر جا این موضوع محقق باشد، آن حکم نیز وجود دارد، ولی در فرض یادشده، مصداق موضوع تحول‌یافته است؛ یعنی با پیشرفت علم پزشکی در دنیای کنونی، دیگر این امراض از مصادیق مرض صعب‌العلاج محسوب نمی‌شوند و در نتیجه، حکم جواز فسخ نکاح نیز از آنها برداشته می‌شود.

### ۴-۴. تأثیر در فرایند موضوع‌شناسی

فرق این بحث با مطالب گذشته آن است که مطالب گذشته، درباره مجرد تغییر موضوع، مصداق یا متعلق حکم بود، ولی این مطلب درباره اطلاع و آگاهی فقیه از این تحولات و تغییرات است. مرحوم مطهری درباره موضوع‌شناسی می‌گوید: «فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی‌اش، در فتوهایش زیاد تأثیر دارد؛ و فقیه باید احاطه کامل بر موضوعاتی که بر آن فتوا صادر می‌کند، داشته باشد» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۰۰). تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر موضوع‌شناسی، انکارشدنی است. به هر اندازه

که معلومات فقیه درباره موضوعی بیشتر و عمیق تر شود، فتوای او نیز اتقان و اعتبار بیشتری می یابد. از آنجا که این نوع موضوع شناسی، در مقام فهم حکم شرعی و اجتهاد صورت می پذیرد، از این رو علوم مربوط به آن از «مبادی اجتهاد» قلمداد می شوند.

توجه به اوضاع زمان، در نظر گرفتن محیط صدور متن دینی به منزله منبع حکم، دقت درباره اختلاف مکان روایت و راوی و سؤال کننده ای که از امام سؤال کرده است یا شناخت شأن نزول، در شناخت هرچه بهتر و کامل تر موضوع نقش دارند و چه بسا فقهی با ملاحظه عنصر زمان و مکان و اقتضائات آن، در مراجعه مجدد به روایت قبل، قیود و شرایطی بیابد که تاکنون از دید خود او و مجتهدان دیگر مخفی بوده است. مجتهد برای شناخت موضوعات، از ابزارهایی مانند عرف، لغت یا نظریات کارشناسی استفاده می کند. امروزه عرف شناسی به مثابه رشته ای تخصصی از جامعه شناسی درآمده و دارای روش تحقیق خاصی است. متصدی استنباط در کنار آشنایی کافی با صرف، نحو، اصول فقه، منطق صوری، تفسیر لفظی و... باید از ویژگی های محیطی، معیشتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زمان صدور نص آگاه باشد و شیوه زندگی آن عصر و نیز ویژگی های عینی و ذهنی راویان حدیث را که در فهم درست و دقیق موضوعات عرفی مؤثرند، کشف کند.

#### ۵-۴. تأثیر بر متد اجتهاد و استنباط

نوع دیگری از تأثیرگذاری زمان و مکان و مقتضیات آنها بر استنباط و اجتهاد، معهود و مشهود است که تتبع و دقت در آثار متصدیان استنباط در اعصار و

قرون گذشته تا حال و مقایسه شیوه‌ها و صبغه‌های استنباط و اجتهاد، گواه روشن آن است. در دوره‌ای از روشی خاص برای استنباط استفاده می‌شود و در دوره‌های بعد، آن شیوه پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر یا به کلی عوض شده است. حضرت امام خمینی علیه السلام درباره کیفیت تأثیر شرایط و مقتضیات زمان و مکان در این عرصه می‌فرماید:

اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکم بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (امام خمینی علیه السلام، ۶۷/۱۲/۳)

برخی محققان در تفسیر کلام امام علیه السلام مبنی بر نقش تعیین‌کننده زمان و مکان در اجتهاد، چنین ابراز می‌دارند که «مقصود امام، تأثیر شرایط و روابط اجتماعی متغیر و متجدد در طول زمان‌ها و مکان‌های گوناگون در متد فقاهت و اجتهاد» است که براساس آن، ممکن است نتایج فقهی تغییر یابد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۲۴).

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به این مطلب می‌گوید:

فقاہت در دوره‌های متعدد، تکامل پیدا کرده است. من تصورم این است که زمان شیخ یک مقطع است و زمان علامه مقطع دیگری است ... بعد یک دوره تقریباً ۲۵۰ ساله می‌گذرد. زمان محقق کرکی، باز یک مقطع دیگر است و به طور واضح انسان می‌فهمد که کیفیت استنباط محقق کرکی با کیفیت استنباط علامه فرق می‌کند؛ همان فقاہت است، ولی کامل شده است. بعد مقطع دیگری می‌رسد که مقطع تلامذہ وحید بهبهانی است که این دوره شکوفایی فقاہت اصولی است. صاحب ریاض و صاحب قوانین و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و سید بحرالعلوم و... در این مقطع هستند. بعد به زمان شیخ انصاری و صاحب جواهر می‌رسیم، اما بعد از شیخ انصاری، به گمان قاصر این حقیر، اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم تحولی در فقاہت انجام شده است، آن مقطع، مقطع مرحوم آیت‌الله بروجردی است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاہت باز کرد ... حال چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این «شیوه» بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا، خیلی از مسائل، مسائل دیگری را دربرگیرد و خیلی از نتایج عوض گردد و خیلی از «روش‌ها» دگرگون شود. «روش‌ها» که عوض شد، جواب‌های مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه طور دیگری می‌شود. این، از جمله کارهایی است که باید بشود (فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۱۲-۱۳).

#### ۴-۶. تأثیر در فهم صحیح منابع استنباط

ملاحظه شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی منابع استنباط، در کیفیت فهم آن منابع و نوع استنباط از آن تأثیرگذار است. چه بسا فردی شرایط و موقعیت‌های صدور روایتی را در نظر نمی‌گیرد و به اصطلاح خود را در آن فضا قرار نمی‌دهد و حکمی استنباط می‌کند. از سوی دیگر فقیهی آن شرایط و مقتضیات را مطمئن نظر قرار می‌دهد و به حکم دیگری دست می‌یابد. تفاوت استنباط این دو شخص از یک حدیث، معلول ملاحظه شرایط و مقتضیات زمان و مکان و تأثیر آن دو در اجتهاد و استنباط است.

شهید مطهری رحمته الله علیه در شرح حال مرحوم بروجردی، یکی از ویژگی‌های آن عالم بزرگ را جامعیت، نوآوری و توجه به شرایط زمانی و مکانی صدور حدیث می‌داند و در این باره می‌گوید:

... معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرق اسلام از طرف دیگر، موجب می‌شد که گاه اتفاق می‌افتاد حدیثی طرح می‌شد و ابتدا یک معنا و مفهوم از آن به نظر می‌رسد، ولی بعد معظم له (آیت الله بروجردی) تشریح می‌کرد که این شخصی که این سؤال را از امام کرده اهل فلان شهر یا فلان منطقه بوده و در آنجا مردم تابع فتوای فلان فقیه از فقهای عامه بوده‌اند و فتوای آن فقیه، این بوده است و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده، پس ذهن وی مسبوق به چنان سابقه‌ای بوده. پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده و جواب شنیده. وقتی معظم له (مرحوم بروجردی) این جهات را تشریح می‌کرد و به اصطلاح روحیه راوی را تحلیل می‌کرد، می‌دیدیم که معنا

و مفهوم سؤال و جواب عوض می‌شود و شکل دیگر به خود می‌گیرد ... (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳).

همچنین باید در نظر داشت که برخی از منابع استنباط می‌توانند بر اثر حصول مقتضیات جدید معنای ژرف‌تری نشان دهند. در حقیقت می‌توان گفت که رونق گرفتن پاره‌ای از روایات فقهی و اقبال فقها به آن و ازسوی دیگر دست‌نخورده ماندن پاره‌ای دیگر از روایات، به دلیل حصول شرایط و اوضاع جدید و کشف مبانی تازه برای فقها در بستر مقتضیات جدید زمان و مکان است. و ممکن است برخی روایاتی که اکنون متروک مانده‌اند، در آینده در فضای خاص و مقتضیات جدید، اهمیت فقهی یابند و مستند فتوا قرار گیرند.

## ۵. آسیب‌شناسی

نکات بیان‌شده تأثیر زمان و مکان و مقتضیات آن بر استنباط و اجتهاد را روشن کرده است؛ در نتیجه بر متصدی استنباط و هر فردی که در این وادی گام بر می‌دارد لازم است تا در نوع محاسبه، برخورد و توجه به این مقتضیات به شیوه‌ای درست عمل کند؛ که اگر چنین نباشد، راه صواب نپیموده است. با کاوش در نحوه مواجهه نحله‌ها و افراد متعدد روشن می‌شود که برخی افراد در رویارویی با مقتضیات جدید زمان و مکان، درست عمل نکرده و به راه ناصواب گام نهاده‌اند و این توفیق‌نیافتن ممکن است به سبب داشتن مبانی و پیش‌فرض‌های غلط یا ناآشنایی با روح و مقاصد اصلی شریعت یا انگیزه‌های خاص و غیره باشد؛ همچنین در مقام عمل یا به صورت متحجرانه، راه جریان احکام اسلامی بر موضوعات و

مقتضیات جدید را مسدود کنند یا به شکل ناشیانه و منفعلانه عمل کنند و در نتیجه بدون تعمق و دقت لازم، از نوسازی احکام اسلامی و قبول بدون شرط مقتضیات جدید دم زنند. نگاهی گذرا به گذشته، گویای وجود چنین جریان‌ها و افرادی است. به نظر نگارنده، آسیب‌شناسی عوامل توفیق نیافتن آنان در مواجهه صحیح با مقتضیات زمان و مکان در محورهای ذیل قابل بررسی است:

#### ۱-۵. اکتفا به کتاب‌الله

یکی از عواملی که باعث شده گروهی نتوانند در مواجهه با مقتضیات جدید زمان و مکان، راه درست را طی کنند، آن است که آنان صرفاً به کتاب خدا اکتفا کرده و دست از اهل بیت علیهم‌السلام کشیده‌اند؛ در نتیجه خود را از بسیاری حقایق، از جمله کیفیت مواجهه با مقتضیات جدید زمان و مکان محروم کرده‌اند و از این‌رو افزون بر آنکه از دسترسی به احکام موضوعاتی که در زمان اهل بیت رخ می‌نمود، محروم شده‌اند، همچنین خود را از راه‌هایی که آن حضرات برای آیندگان در نحوه مواجهه با شرایط جدید زمان و مکان مطرح کرده‌اند، بی‌بهره کرده‌اند. این عده خاتمیت دین را به معنای کفایت کتاب خدا گرفته و این شعار را طرح کرده‌اند:

کتاب الله حسبنا. عن ابن عباس قال: لَمَّا اشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعَهُ قَالَ ائْتُونِي بِكِتَابٍ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَ

عدنا كتاب الله حسبنا، فاختلفوا و كثر اللغط. قال: قوموا عني، و لا ينبغي عندي التنازع فخرج ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه و سلم و بين كتابه (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹، پاورقی ۱؛ نقل از: محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، باب كتابة العلم، ح ۱۱۴).

این گروه با طرح این شعار، عترت را از حیات سیاسی جامعه منزوی کردند و در نتیجه دین ناب و اصیل محمدی از صحنه سیاست خارج شد. از این رو آنان از بسیاری از احکام فقهی و حقوقی اسلام محروم ماندند؛ زیرا با تعطیلی حوزه‌های علمی عترت و انزوای آنان، راه دریافت بسیاری از احکام الهی را بر خود بستند و آنچه از منابع احکام برای آنها باقی ماند، مجموعه‌ای از احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حدود پانصد آیه از آیات الهی است که درباره احکام نازل شده و «آیات الاحکام» نامیده می‌شوند. این آیات نیز عمومات و اطلاقات فراوانی دارند که مقیدات و مخصصات آنها با رجوع به سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عترت طاهره عَلَيْهِمُ السَّلَام دریافت می‌شود.

کمبود منابع فقهی برای آنها، زمانی بهتر آشکار می‌شود که بدانند سالیان متمادی بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل احادیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جامعه اسلامی نیز به بهانه جلوگیری از مسائل اختلاف‌انگیز ممنوع بود و از آن پس در دوران بنی‌امیه و مروانیان آنچه رواج یافت، تنها احادیثی بود که در مدح بنی‌امیه و طعن عترت طاهره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هزینه‌های گزاف ساخته می‌شد. کمبود منابع قابل

اعتماد برای شناخت احکام الهی از یک سو و نیاز جامعه اسلامی به آن احکام از سوی دیگر موجب شد تا به بسیاری از گمان‌ها و وهم‌های غیرمعتبر شرعی، مانند قیاس، استحسان و مصالح مرسله تمسک شود. از آنجا که احکام فراوان هستند، نیازهای بشر بسیار، و آیات بیانگر آن احکام بسیار کم و اندک‌اند؛ از این رو برای تأمین نیازهای فقهی چاره‌ای جز تمسک به قیاس و استحسان نیست. تمسک به گمان و ظن موجب شد تا هر کس به سلیقه و پندار خود حکمی را به اسلام نسبت دهد و بدین ترتیب اختلاف و تشکیک در احکام اسلامی گسترش و شیوع پیدا کند، بدون آنکه معیاری جامع و یکسان برای ارجاع اختلافات به آن و میزانی مطمئن برای تشخیص خطا و صواب وجود داشته باشد (ر.ک به: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷-۲۲۹).

## ۲-۵. اکتفا به عترة

این گروه کسانی هستند که یا به تحریف قرآن نظر دادند یا فهم آن را خاص معصومان علیهم‌السلام دانستند و از این رو به سنت عترة اکتفا کرده‌اند. این گروه که به اخباری‌ها مشهورند، در رجوع به عترة، تنها به ظواهر الفاظی که از آنها صادر شده است اکتفا می‌کنند؛ به این معنا که از کاوش‌های عقلی که لازمه فهم کلام متکلم است نیز امتناع می‌ورزند و چون در بسیاری از موارد دچار کمبود حکم شدند، در مواجهه با شرایط و مقتضیات جدید به طور افراطی به احتیاط روی آوردند. این احتیاط، احتیاطی واقعی که لازمه حراست از مرزهای دینی است نبود، بلکه جمود

و تحجری بود که به اسارت دین در محدوده‌ای خاص منجر می‌شد. احتیاط واقعی که در جوامع روایی ما آمده است، همان حصار است که دست بیگانه را از حریم دین کوتاه می‌کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: تأخذ بالحائطة لدینک (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۵۹).

اخباری‌ها با حصار احتیاط، احکام دین را نسبت به موضوع‌های تازه و بی‌سابقه‌ای که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نبوده است، نادیده گرفته و تمام آنها را مصداق شبهه تحریمیه و در نتیجه حرام می‌دانند. این همان ایستایی و جمودی است که موجب محدود کردن دین به زمان صدر اسلام و مقید کردن احکام آن به جامعه‌ای همانند آن است. تعطیل دین بعد از صدر اسلام تا زمان ظهور امام زین العابدین علیه السلام، موجب نقصان آن در سیاست، بلکه در بسیاری از ابعاد زندگی بشر است و چنین تفکر و برداشتی نه با کمال دین سازگار است و نه با خاتمیت آن (ر.ک به: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹ - ۲۳۱).

### ۳-۵. آمیختگی نادرست حکمت و موضوع حکم شرعی

ریشه برخی از نافرجامی‌ها در مواجهه با مقتضیات زمان و مکان، خلط و آمیختگی حکمت حکم با موضوع آن است. دو نمونه زیر از آن موارد است:

#### نمونه اول

زن قبلاً در هیچ جا حضور نداشت؛ فلذا دو زن در آن روز که هیچ جایی راهشان نمی‌دادند و برایشان ارزشی قائل نبودند شهادت می‌دادند، عادتاً اطمینان‌آور نبود. به همین خاطر،

شهادت دو زن در آن جامعه کافی نبود. بنابراین اسلام چهار زن را مطرح کرد و البته چهار زن موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد (یعنی طریق است برای حصول اطمینان). امروز هم در جوامع حقوقی دنیا می‌گویند که قاضی باید «قناعت وجدانی» پیدا کند. پس ملاک، قناعت وجدانی است نه تعداد شهود. خوب با شهادت دو مرد عادل قناعت وجدانی به دست می‌آید، همین طور با شهادت دو زن که مثلاً فوق لیسانس یا دکترای حقوق یا الهیات هستند، آیا اگر اینها شهادت بدهند، باز موجب حصول اطمینان نمی‌شود؟ اسلام که احکامش تابع مصالح و مفاسد است چرا گفته است شهادت دو تا زن در مقابل یک مرد؟ ظاهراً علتش همین بود که عرض کردم (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۴۶).

### بررسی

بی‌تردید حکم به وجوب قبول شهادت، در برخی موارد به موضوع «شهادت دو عادل از مردان» یا «شهادت چهار عادل از زنان» تعلق گرفته است. البته این تعلق بدون حکمت نیست. ممکن است حکمت آن نیز تحقق اطمینان در قاضی باشد، اما آنچه موضوع وجوب قبول است «شهادت دو مرد یا شهادت چهار زن» است نه «حصول اطمینان و قناعت وجدانی قاضی». بنابراین، سرایت دادن حکم از موضوع «شهادت چهار زن» به «شهادت دو زن» و به «حصول اطمینان» و «قناعت وجدانی» به معنای اشتباه موضوع با حکمت به دست آمده از سوی عقل است.

## نمونه دوم

آیه ۱۸۵ سوره بقره، مقیاس افطار را سفر سخت دانسته و نه هر سفری. فراز آخر ... **یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر** که حکمت افطار مسافر و بیمار را به میان آورده، به خوبی پیداست که هر گونه بیماری یا هر سفری مجوز افطار نیست تا چه رسد به وجوبش! و تنها آن بیماری یا سفری که روزه اش دشوار است، مجوز افطار است و بس ... و آیا بر مبنای این آیه جای کوچک‌ترین احتمال می‌ماند که با پیمودن هشت فرسنگ راه که با وسایل ماشینی بیش از نیم ساعت نیست، اینجا هم به علت یا حکمت سختی، روزه را افطار کند؟! (صادقی تهرانی، ۱۴۱۲، صص ۱۱ و ۱۲).

## بررسی

با تأمل در آیه کریمه درمی‌یابیم حکم وجوب افطار به مسافر و مریض تعلق گرفته و حکمت آن آسانی در تکلیف است؛ چنان‌که حکم به وجوب روزه به حاضر غیربیمار تعلق دارد. از آنجا که حد مسافر در آیه بیان نشده و در عرف نیز حد خاص ندارد، برای تعیین آن باید به حجت دیگری، چون روایات مراجعه کرد.

«عسر و حرج» تمام معیار وجوب افطار و «عدم عسر و حرج» را تمام معیار وجوب روزه و براین اساس در مسافرت‌های هشت فرسخ حکم روزه را واجب شمردن، متوقف بر این است که موضوع حکم «وجوب افطار» شخص

واقع در عسر و حرج یا مسافر واقع در عسر و حرج باشد نه مسافر (به نحو مطلق)؛ در حالی که تمام موضوع در آیه، مسافر و حاضر است نه چیز دیگر و آنچه بعداً ذکر شده حکمت حکم است که در دیگر احکام نیز وجود دارد. با این توضیح، محذور گفتار یادشده آشکار می‌شود. این گفتار، به دلیل قسمت آخر آیه، عسر و حرج را جزو موضوع دانسته است نه حکمت آن؛ به عبارت دیگر، این گفتار موضوع حکم را «مسافری که در صورت روزه گرفتن در عسر قرار می‌گیرد» می‌داند نه «مسافر» و این همان آسیبی که ما آن را، اشتباه حکمت حکم با موضوع آن، می‌نامیم (ر.ک به: علیدوست، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲-۱۹۴).

#### ۴-۵. آمیختگی نادرست موضوع و مصداق حکم شرعی

یکی از آسیب‌های جدی در این عرصه، درهم آمیختگی موضوع و مصداق است. اگر کسی نتواند این دو را از هم تفکیک کند، در مواجهه با موضوعات و شرایط جدید، دچار اشتباهات فراوان خواهد شد. در دو نمونه زیر این آسیب مشهود است.

#### نمونه اول

موضوع‌شناسی اصلاً کار فقها نیست و بحثی کارشناسی و عرفی است، نه بحث دینی ... عمل به آرای فقیه در باب موضوعات عرفی به هیچ‌وجه الزامی نیست ... فقها صلاحیتشان در اظهار نظرهای حکمی است و مباحث تعیین

مصدق و مانند اینها، مباحث موضوعی است و به هیچ وجه به لحاظ فنی و فقهی در صلاحیت فقیه نیست که اظهار نظر کند و اگر اظهار نظر کند، نظرش شرعاً برای دیگران معتبر نیست. فقیه فقط می گوید به شکل کلی: این واجب است و آن حرام، اما به محض اینکه مباحث موضوعی شد، بحث کارشناسی می شود و نظر فقیه به عنوان نظر دینی معتبر نیست (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱).

### بررسی

گسستن مرجعیت فقیه در حکم، از مرجعیت وی در موضوع، غیرممکن است؛ زیرا بیان حکم بدون بیان موضوع میسر نیست. تسامح در این سخن، آمیختن موضوع و مصداق با یکدیگر است و آنچه در این گفته آمده، خاصیت مصداق است نه موضوع. چگونه ممکن است فردی در حکم شناسی فقیه و کارشناس باشد، ولی در موضوع شناسی چنین نباشد؟! آیا جدا کردن این دو از یکدیگر معقول است؟! در سخن فوق، موضوع و مصداق خلط شده اند؛ آنچه به عرف عام یا عرف خاص واگذار می شود، مصداق شناسی است، نه موضوع شناسی. برای مثال ماهی های فلس دار حلال، ولی ماهی های بدون فلس حرام اند؛ از این رو «ماهی فلس دار» موضوع برای حلیت و «ماهی بدون فلس» موضوع برای حرمت است، اما ممکن است مجتهدی درباره «ماهی خاویار» شک کند که آیا فلس دار است یا بدون فلس، یعنی مصداق این است یا آن. بنابراین در خصوص تعیین مصداق می تواند به عرف خاص (کارشناسان زیستی شیلات) مراجعه کند.

## نمونه دوم

اجتهاد یک فعالیت علمی ترکیبی است که از دو بخش موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی تشکیل شده و هر کدام از این دو قسمت نیز احکامی مخصوص به خود دارد و به روشی خاص و علمی ویژه نیازمند است ... آگاهی‌های بیرونی فقیه درباره موضوع حکم است که فهم تازه‌ای از نصوص و منابع فقهی نصیب او خواهد کرد. این آگاهی‌ها به تناسب باید از علوم غیردینی و غیرحوزوی و غالباً علوم تجربی اخذ شود و از علوم متداول در حوزه‌های علمیه به دست نمی‌آید (فناپی، ۱۳۷۴، ص ۸۷).

## بررسی

در این سخن نیز آمیختگی غلط موضوع و مصداق کاملاً آشکار است. آنچه در ادامه این نوشته آمده، ویژگی‌های مصداق است، نه موضوع؛ و برای داوری در خصوص درستی و نادرستی آن، باید دید آیا فرایند اجتهاد، علمی است مرکب از حکم‌شناسی (که بدون موضوع‌شناسی میسر نیست) و مصداق‌شناسی یا نه (علیدوست، ۱۳۸۵، ص ۳۵۹ - ۳۶۰).

## ۵-۵. آمیختگی نادرست تحول اجتهاد و تحول اصل شریعت

برخی از مدعیان تصدی فهم دین که اغلب از منطق و روش غیرمتداول و ناسازگار با روح شریعت بهره می‌برند و هنوز تمایز بین تحول در فهم، استنباط و اجتهاد شریعت را با تحول در خود شریعت نفهمیده‌اند، با درهم آمیختن اشتباه این دو، گام در جای پای متصدیان استنباط و کارشناسان دین می‌گذارند و

نظری بسیار دور از صواب داده‌اند که مورد زیر نمونه‌ای از آن است:

جامعه‌های انسانی، ذاتاً متحول و متغیر است و نمی‌توان برای بقا و تکامل آنها چارچوب‌ها و مکانیسم‌های ثابت در نظر گرفت و ابلاغ آنها را از پیامبران در نظر داشت ... پدیدارشناسی تاریخی دین که امروز تنها روش نسبتاً قابل قبول دین‌شناسی است، نشان می‌دهد که ذاتیات ادیان غیر از جنبه‌های عارضی آنهاست ... آنچه ذاتی ادیان توحیدی است، فقط مسئله شنیدن پیام خداوند و اعتراف و شهادت به خداوندی خداوند و قرارگرفتن در روند یک فراروی دائمی از پدیده‌ها به امر متعال (سلوک توحیدی) است. دینداری یعنی سلوک توحیدی که با تحولات و تغییرات و چارچوب‌ها و مکانیسم‌های اجتماعی متفاوت قابل جمع است ... این امرها و نهی‌ها که در کتاب و سنت دیده می‌شود و مقررات، در قلمرو امور عرضی دین اسلام قرار خواهند گرفت و هرگز به معنای قانون و برنامه دائمی نخواهد بود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵-۱۰۶).

### بررسی

اولاً: نویسنده مذکور تمام امرها و نهی‌ها که ماهیت فقه را تشکیل می‌دهند، از امور عرضی دانسته و حال آنکه خود فقه و امر و نهی‌هایش از دو بخش ثابت و متغیر (دائم و عرضی) تشکیل شده است.

ثانیاً: به‌ظاهر مبنای ایشان آن است که شریعت متحول و متغیر است و حال آنکه آنچه متحول و متغیر است فهم، استنباط و اجتهاد در شریعت است، نه خود شریعت؛ از این رو مشکل کلام فوق، در آمیختن نادرست تحول اجتهاد و تحول اصل شریعت است.

## ۶-۵. اهتمام بسیار به عرف، و نظر به آن به منزله منبع مستقل

گرچه در مجموع این نکته مسلم است که شارع مقدس، بسیاری از افعال و سنن عرفی را امضا کرده است، نیز بسیاری از احکام شرعی بر موضوعات عرفی مترتب شده‌اند و فقیه نیز در بسیاری از موارد باید عرف و فهم عرفی را در حین استنباط مدنظر قرار دهد، نباید عرف را از شأن و جایگاهش فراتر قرار داد.

برخی افراد که باید عرف را در حد طریق کشف حکم بدانند، آن را به منزله منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت قرار داده‌اند و حتی مقتضای آن را بر دلالت محکومات کتاب ترجیح داده‌اند. مالک از جمله کسانی است که در اخذ به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی عرف تا حد تخصیص محکومات کتاب پیش رفته است. وی درباره آیه کریمه «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» (بقره: ۲۳۳) که به اعتقاد وی دلالت بر لزوم شیردادن مادران به فرزندان دارد، معتقد است به حکم «عادت»، مادرانی که از مکانت و موقعیت ویژه اجتماعی برخوردارند، از حکم مذکور در این آیه خارج‌اند؛ هر چند عموم «الوالدات» چنین مادرانی را شامل می‌شد (ر.ک به: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۲ - ۱۷۳).

### بررسی

اولاً: عرف در حد طریق کشف حکم شرعی است، نه منبع آن.

ثانیاً: اگر به اعتقاد خود او، آیه شریفه دلالت بر وجوب و لزوم شیردادن مادران به فرزندان دارد و نص در آن است، حال چگونه عادات و رسوم زمان و

مکان خاص را بر دلالت آیه محکمه مقدم می‌دارد و آن را از تحت این عام تخصیص می‌زند؟! این اشتباه، معلولِ اهتمام بیش از حد به عرف و نشانیدن آن در عرض کتاب و سنت است که مبالغه‌ای ناصواب در نگاه به عرف و شیوه‌ای خسارت‌انگیز در استنباط احکام شرعی است.

### ۷-۵. ناکارآمد دانستن روش شرعی با ضعف در توحید تشریحی

عده‌ای از دگراندیشان و روشنفکر مآب‌ها، روش اجتهاد و استنباط فقهی را برای کشف برخی احکام مهم در دنیای امروز ناکافی و ناکارآمد می‌دانند و می‌گویند ممکن نیست با روش اجتهاد فقهی از کتاب و سنت، این احکام را به دست آورد.

#### نمونه

شما با استفاده از روش اجتهاد فقهی از کتاب و سنت، حقوق بشر امروزی را استنباط می‌کنید؟! این مسئله هیچ تفاوتی با این ندارد که بگوییم می‌خواهیم هواپیما بسازیم به کتاب و سنت مراجعه می‌کنیم (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۴۸۰).

#### بررسی

نویسنده یادشده، مراجعه فقیه به اسناد و مدارک معتبر شرعی (کتاب و سنت) را که از لوازم گسست‌ناپذیر توحید تشریحی است، در مسائلی چون فهم قوانین حقوقی بشر، ناکارآمد می‌داند. حال باید پرسید: آیا ضعف، در متد و روش مراجعه به کتاب و سنت است؟ اگر این چنین است ایشان چه روشی را پیشنهاد می‌کنند؟ آیا با روش مطالعه در علوم انسانی و علوم تجربی باید به مطالعه کتاب و سنت پرداخت؟! یا

آنکه ضعف را در خود کتاب و سنت می‌دانند، از این جهت که جوابگوی نیازهای جدید بشر در سطح کلان نیست؟ و باز باید از او پرسید: آیا کتاب و سنت به مثابه آینه و سند کمال و خاتمیت دین اسلام جوابگوی چه مسائلی است؟ و اساساً تفسیر او از خاتمیت و کمال دین اسلام چیست؟ ایشان گستره دین را تا کجا می‌داند؟ همچنین آیا کارآمدی تام کتاب، سنت و دین اسلام فقط برای عصرهای گذشته است و در این عصر فقط برای روابط فردی و شخصی کارساز است؟ همچنین در عصر کنونی، احکام مربوط به حقوق بشر را از چه کسی باید گرفت؟ آیا فلسفه ارسال شریعت توسط شارع مقدس و توحید تشریحی، اقتضا نمی‌کند که دستورها و وظایف دینی را از منابع اصلی اش استنباط کنیم؟ و سؤالات دیگر ...

هر خواننده منصفی وقتی این سؤالات را با عبارات نویسنده در خصوص این موضوع و دیگر آثار او مواجه و مقایسه می‌کند، به مبانی و مواضع ایشان در قبال دین و ضرورت آن، فهم دین و روش آن، دینداری و... پی می‌برد.

### نتیجه گیری

نتیجه آنکه تأثیر مقتضیات و شرایط زمان و مکان در استنباط احکام، امری مسلم و بدیهی است که مراجعه‌ای گذرا به معارف و احکام شریعت، گواه روشن چنین واقعیتی است و این تأثیرات در ابعاد، انواع و انحاء مختلفی متصور است که البته شناخت صحیح این مقتضیات و مواجهه درست و تأثیر دادن منطقی و شایسته آن توسط متصدی استنباط، خود مهارت و اجتهاد ویژه‌ای می‌طلبد؛ در نتیجه هر کسی نمی‌تواند از عهده این امر مهم، موفق و سربلند بیرون آید.

به توفیق نرسیدن برخی از جریان‌ها یا افراد در این مسئله مهم، به دلیل امور عدیده‌ای است. عده‌ای با اکتفا به کتاب‌الله یا اکتفا به عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل مقتضیات جدید دچار چالش و درماندگی شده‌اند و برخی دیگر تصور کرده‌اند که مقصود از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و توجه فقیه به تحولات زمانه، آن است که هر حادثه و شرایط جدیدی که تحقق یافت، فقیه باید تمام توان خود را به کار گیرد تا به هر صورتی که هست، برای مشروعیت و منطبق کردن آن با شریعت (به هر طریقی که باشد) راهی پیدا کند و به عنصری توجیه‌گر در عرصه تحولات زمان تبدیل شود و فتاوی‌اش متأثر از خواست زمان و ابنای آن باشد. حال آنکه با توجه به معنای صحیح پویندگی و زنده‌بودن دین و جامعیت و جاودانگی آن و اینکه احکام نورانی‌اش همگی براساس مصالح و مفاسد بنیان‌گذاری شده است و هیچ حکم بی‌پایه و بی‌ملاکی در آن وجود ندارد و نیز با توجه به دخالت دادن این دو عنصر در تعیین نوع حکم در لسان ادله، مجتهد باید در برخورد با حوادث و موضوعات تازه، ملاک‌های جدیدی را، که تحولات زمان پیش آورده است، در مقام فتوا در نظر داشته باشد. قهراً مراد از تأثیرگذاری عنصر زمان و مکان در استنباط، حاکمیت فقه بر حوادث و مقتضیات جدید و هدایت آنها در مسیر صلاح و صواب است، نه محکومیت و تبعیت از آن، آن‌گونه که در نظری سطحی به ذهن می‌آید.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت**؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۲. حر عاملی، محمدبن الحسن؛ **وسائل الشیعه**؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳. حرانی، ابن شعبه؛ **تحف العقول**؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم؛ **دراسات فی علم الاصول**؛ ج ۱، مؤسسه دائرة المعارف فقه السلامی، ۱۴۱۹ ق.
۵. —؛ **البيان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۱ ق.
۶. صادقی تهرانی، محمد؛ **تبصرة الفقهاء**، نماز مسافر؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۷. صدوق، محمد؛ **من لایحضره الفقیه**؛ ج ۴، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱ ق.
۸. طبرسی، ابومنصور احمدبن علی؛ **الاحتجاج**؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۹. طوسی، محمدبن حسن؛ **تهذیب الاحکام**؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۰. العاملی، محمدبن مکی (شهید الاول)؛ (مجموعه الینابیع الفقهیه) **اللمعة الدمشقیة**؛ [بی تا].
۱۱. —؛ **القواعد و الفوائد**؛ ج ۱، قم: مکتبه المفید، [بی تا].
۱۲. فناپی، ابوالقاسم؛ «جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد»؛ **نقد و نظر**، ش ۵، ۱۳۷۴.
۱۳. قرطبی، محمدبن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۱۴. کدیور، محسن؛ **دغدغه های حکومت دینی**؛ ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۱۵. مجتهد شبستری، محمد؛ «اقتراح»؛ **نقد و نظر**؛ ش ۱، سال اول.
۱۶. —؛ **نقدی بر قرائت رسمی از دین**؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. محقق حلی؛ **شرائع الاسلام**؛ طهران: مؤسسه الاعلمی، [بی تا].
۱۹. مطهری، مرتضی؛ **اسلام و مقتضیات زمان**؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.

۲۰. — مزایا و خدمات آیت الله بروجردی؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۲۱. — ده گفتار؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۱.
۲۲. مفید، ابو عبدالله؛ **المقنعه**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۲۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الازهان**؛ قم: جماعة المدرسين حوزة علمیه قم، ۱۳۶۴.
۲۴. مکی عاملی، ابو عبدالله محمد بن مکی؛ **القوائد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه**؛ مکتبه المفید، [بی تا].
۲۵. مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین؛ **الروضه البهیة**؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ «فقه پویا (تأثیر زمان و مکان در اجتهاد)»؛ **بازتاب اندیشه**؛ شماره ۳، خرداد ۱۳۹۰.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله؛ **تهذیب الاصول**؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۲۸. نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الکلام**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۹. هاشمی شاهرودی، سید محمد؛ «فقه و زمان»، **فقه اهل بیت**؛ ش ۳.